

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال به روایات بر اثبات ضمان

بحث در دلیل دوم بر «ضمان» است و آن استدلال به روایات آمده‌ی مبتاعه‌ی مسروقه است. قبل از ورود به نظریه محقق اصفهانی(قده) و محقق ایروانی(ره) یک مرور سندی و دلالی روی روایات کنیم. عرض کردیم صاحب وسائل(ره) در اینجا پنج روایت نقل کرده است.

روایت اول

روایت اول: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ سِنْدِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَضَى فِي وَلِيدَةٍ بَاعَهَا ابْنُ سَيِّدِهَا وَ أَبُوهُ غَائِبٌ فَاشْتَرَاهَا رَجُلٌ فَوَلَدَتْ مِنْهُ غُلَامًا ثُمَّ قَدِمَ سَيِّدُهَا الْأَوَّلُ فَخَاصِمَ سَيِّدُهَا الْأَخِيرَ فَقَالَ هَذِهِ وَلِيدَتِي بَاعَهَا ابْنِي بِغَيْرِ إِذْنِي فَقَالَ خُذْ وَلِيدَتَكَ وَ ابْنَهَا فَنَاشِدُهُ الْمُشْتَرِي فَقَالَ خُذْ ابْنَهُ يَعْنِي الَّذِي بَاعَ الْوَلِيدَةَ حَتَّى يُنْفَذَ لَكَ مَا بَاعَكَ فَلَمَّا أَخَذَ الْبَيْعَ الْإِبْنُ قَالَ أَبُوهُ أَرْسِلْ ابْنِي فَقَالَ لَا أَرْسِلُ ابْنَكَ حَتَّى تُرْسِلَ ابْنِي فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ سَيِّدُ الْوَلِيدَةِ الْأَوَّلُ أَجَازَ بَيْعَ ابْنِهِ» □

در این روایت وقتی می‌گویند «محمد بن الحسن باسناده عن علی بن حسن بن فضال»، یعنی شیخ طوسی(ره) طریقی به علی بن حسن بن فضال دارد، یعنی فاصله‌ی زمانی شیخ(ره) با علی بن حسن بن فضال زیاد است، با چند واسطه به علی بن حسن بن فضال می‌رسد. آن وقت از کجا بفهمیم که این سند و طریق شیخ(ره) به علی بن حسن بن فضال صحیح است یا نه؟ اینها را معمولاً در آخر کتاب جامع الروات ملاحظه کنید، در جلد دوم، مرحوم اردبیلی(ره) تمام طرق شیخ(رض) و افراد را روی حروف الفبا ذکر کرده است. مثلاً می‌گوید طریق شیخ به علی ابن حسن بن فضال صحیح است، مستندش را هم ذکر می‌کند، افرادش را خود شیخ(ره) در یک جایی در فهرستش یا در مشیخه، بیان کرده، آنجا هم مرحوم اردبیلی(ره) نتیجه را بیان می‌کند که طریق شیخ به علی بن حسن بن فضال صحیح است یا خیر؟

سندی بن محمد هم امامی ثقة است. عبدالرحمن بن ابی نجران هم همینطور، عاصم بن حمید و محمد بن قیس هم همینطور، پس روایت موثق است. در این روایت، امام باقر(ع) یکی از قضاوت‌های امیرالمؤمنین(ع) را نقل می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) در یک جاریه‌ای که پسر مولایش او را در غیاب مولای فروخته، آن مشتری از این بچه این کنیز را خرید، و یک غلامی هم از او متولد شد. آن مولای اولی به مشتری که مولای دوم است برخورد کرد. به او گفت این جاریه‌ی من است و پسر من بدون اذن من آن را فروخته است. - فاعل «قال» امیرالمؤمنین(ع) است - حضرت(ع) به آن شخص فرمود برو جاریه‌ات را بگیر و بچه‌اش را هم

بگیر. مولای دوم آمد به امیرالمؤمنین (ع) اعتراض کرد و چاره‌جویی کرد و راهی را از ایشان خواست. حضرت (ع) فرمود برو آن بچه‌ای را که به تو فروخته بگیر، تا آن بیعی را که کرده مولا تنفیذ کند. وقتی آن بیع پسر آن مولا را گرفت، پدرش گفت بچه‌ی من را برگردان. او گفت من بچه‌ات را نمی‌فرستم مگر اینکه تو بچه‌ای که از این ولیده به دست آورده‌ام را به من برگردانی. وقتی پدر آن بچه اینگونه دید، بیع پسرش را اجازه داد. در این روایت یک معامله فضولی واقع شده و مشتری از این جاریه، بچه‌ای آورده، در این روایت ابتدا حضرت (ع) می‌فرماید هم جاریه را باید برگردانی و هم بچه را، در این جهت که این مقبوض به عقد غیر صحیح است، یعنی عقدی که ملکیت هنوز حاصل نشده، این ضامن است، هم باید عینش را برگرداند و هم باید نمایش را برگرداند. همین مقدار شاهد بر بحث ما می‌شود که این مالک نشده، نه ولیده را مالک شده و نه بچه‌ای را که به دنیا آمده، و هر دو را باید به آن مالک اول برگرداند. این روایت این دلالت را دارد. بعد هم صاحب وسائل (ره) می‌فرماید «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ نَحْوَهُ» ؛ که اگر کسی سند شیخ (ره) به علی بن حسن بن فضال را درست داند، اما سندش به علی ابن ابراهیم درست است.

ما می‌خواهیم عرض کنیم مفاد این روایات مختلف است. این روایت، حکم اولی که امام (ع) فرموده «قَالَ فَخَذَ وَلِيدَتَكَ وَ إِبْنَهَا» ، این را در ذهنتان داشته باشید تا خصوصیات روایات دیگر را هم بگوئیم. صاحب وسائل (ره) در ادامه می‌فرماید «و رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ نَحْوَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ» ؛ همین روایت را مرحوم کلینی (قده) از علی ابن ابراهیم نقل کرده که این سند هم درست است. و نیز همین روایت را صدوق (ره) هم به اسنادش از محمد بن قیس نقل کرده که می‌گویند حسن است ولی نمی‌گویند صحیح است. قبلاً هم ما این نکته را عرض کردیم که اگر دیدیم یک روایتی را شیخ (ره) به سند خودش نقل کرده، مرحوم کلینی (قده) به سند خودش نقل کرده، مرحوم صدوق (ره) به سند خودش نقل کرده، یعنی مشایخ ثلاثه این روایات را نقل کرده‌اند، خود همین بر اعتبار روایت می‌افزاید.

صاحب وسائل (ره) وقتی این روایت را آورده، یک کلامی را از خود شیخ طوسی (قده) نقل می‌کند؛ «قَالَ الشَّيْخُ إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ يَتَعَلَّقَ بِوَلَدِهِ الْبَائِعِ لِأَنَّهُ يَلْزِمُهُ الدَّرَكُ وَ يَجِبُ أَنْ يَغْرَمَ لِمَا حَبِ الْجَارِيَةِ ثَمَنَ الْوَلَدِ وَ يَفْكَهُ مِنْهُ فَلَمَّا أَجَازَ الْوَالِدُ بَيْعَ الْوَلَدِ صَارَ الْأَوْلَادُ أَحْرَارًا» ؛ اگر کسی اشکال کند که امیرالمؤمنین (ع) چرا این راه را یادش داده، این چه بیانی است که بگوید تو برو آن را گرو بگیر تا دیگری بیاید بچه‌ی تو را بدهد، این خیلی وجه درستی نیست، این بچه بدون اذن پدرش جاریه را فروخته و حالا هم مشتری باید جاریه را برگرداند، چرا حضرت (ع) این را فرمود، آیا حرمت ندارد؟

شیخ طوسی (ره) جواب داده که چون این بچه سبب خسارت به این مشتری شده، حضرت (ع) از این باب فرمودند او باید جبران این خسارت را بکند و باید به صاحب جاریه آن بچه پول ولد را بدهد و این ولد را از دست او نجات دهد، وقتی پدر، بیع فرزندش را اجازه داد، آن فرزند کنیز، حرّ می‌شود. اینجا این نکته از این روایت استفاده می‌شود که وقتی این جاریه را خرید، اگر این مولای اول بیع را اجازه داد، این ولد، حرّ می‌شود، اما چون یک نمایی است که از دست آن مولای اول تلف شده، مثلاً قیمتش را بر حسب روایات می‌دهد، باید به او بپردازد. شیخ طوسی (ره) این حرف را در اینجا بیان کرده که چرا حضرت (ع) این راه را به این مشتری یاد داد، اما در روایت ندارد که حتماً باید قیمت این ولد را به آن مولای اول بدهد، یعنی ما از روایت استفاده می‌کنیم که یا معامله را اجازه نمی‌کند، اگر اجازه نکرد هم جاریه را می‌گیرد و هم بچه‌اش را می‌گیرد. اما اگر اجازه کرد، جاریه را می‌دهد و بچه را هم می‌دهد. کجای روایت دلالت دارد که اگر اجازه نکرد فقط جاریه را بگیرد و بچه را بدهد و پول بچه را از آن مشتری بگیرد؟ روایت چنین دلالتی ندارد، حتی دلالت ندارد که این بایع باید پول این ولد را و پول این ابن را به پدرش بدهد و این بچه را به مشتری بدهد، آنچه را مرحوم شیخ (ره) فرموده، نکته‌ای است که در خود روایت نیست.

روایت دوم

حدیث دوم: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّاءِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ مِنَ السُّوقِ فَيُولِدُهَا ثُمَّ يَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَقِيمُ الْبَيِّنَةَ عَلَى أَنَّهَا جَارِيَّتُهُ لَمْ تَبِعْ وَلَمْ تُوهَبْ فَقَالَ يَرُدُّ إِلَيْهِ جَارِيَّتَهُ وَيُعَوِّضُهُ بِمَا انْتَفَعَ قَالَ كَانَ مَعْنَاهُ قِيَمَةُ الْوَلَدِ» □

ابی عبدالله فراء؛ همان سلیم بن عمران فراء است که توثیق ندارد. زراره می‌گوید به امام(ع) عرض کردم یک شخصی از بازار جاریه‌ای می‌خرد که از این جاریه بچه‌ای به دست می‌آورد. صاحب جاریه بینه می‌آورد که این جاریه من است و من این را فروختم و هبه هم نشده است. امام(ع) فرمودند مشتری باید جاریه را برگرداند و به آنچه که نفع برده باید عوضش را بدهد، منتفعش این است که از این جاریه، بچه‌ای به دست آورد، که باید پول و قیمتش را به مالک بدهد. زراره گفته مراد؛ قیمت ولد است. در این حدیث تصریح می‌کند که بچه را نباید بدهد و بچه مال خود آن شخص است، قیمتش را باید بدهد، چون یک نفعی از این برده و عنوان منفعتی است که استیفا کرده. ما باشیم و این روایت، از روایت استفاده می‌شود که بچه‌دار شدن، مصداق منفعت مستوفی است. چون یک منفعت جاریه، کار کردن در منزل است و یک منفعتش هم بچه‌دار شدن است، مخصوصاً در سابق که مسأله بچه‌دار شدن خیلی مهم بوده و اولاد زیاد مهم بوده است. منفعت این جاریه تولید است، پس الآن که این بچه بوجود آمد این می‌شود منفعت مستوفا، یعنی منفعتی که از این جاریه استیفا شد. ما باشیم و روایت؛ معنایش این است، مخصوصاً این «و یعوضه بما انتفع»، یعنی منفعت مستوفا. پس این روایت دوم ابی عبدالله فراء توثیق ندارد و می‌شود غیر موثق.

روایت سوم

روایت سوم: «وَبِإِسْنَادِهِ [أَيُّ الشَّيْخِ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَوْلَدَهَا فَوُجِدَتِ الْجَارِيَةُ مَسْرُوقَةً قَالَ يَأْخُذُ الْجَارِيَةَ صَاحِبُهَا وَيَأْخُذُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ بِقِيَمَتِهِ» ؛ شیخ انصاری(ره) در مکاسب این روایت را نقل کرده است. اشکال این روایت این است که از جهت «بعض اصحابنا» ، مرسل است، منتهی ارسال این حدیث را با حدیث پنجم نقل می‌کنم. متن و مورد روایت، عین روایت قبل است، که امام(ع) می‌فرماید جاریه را باید بدهد ولد را خود مشتری می‌گیرد اما پول ولد را باید بدهد.

روایت چهارم

حدیث چهارم: «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سُلَيْمِ بْنِ طَرْبَالٍ أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ سُلَيْمٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ اشْتَرَى جَارِيَةً مِنْ سُوقِ الْمُسْلِمِينَ فَخَرَجَ بِهَا إِلَى أَرْضِهِ فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلَاداً ثُمَّ إِنَّ أَبَاهَا يَزْعُمُ أَنَّهَا لَهُ وَأَقَامَ عَلَى ذَلِكَ الْبَيِّنَةَ قَالَ يَقْبِضُ وَلَدَهُ وَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ وَيُعَوِّضُهُ فِي قِيَمَةِ مَا أَصَابَ مِنْ لَبْنِهَا وَخِدْمَتِهَا» □

يعقوب بن يزيد، ثقة است. صفوان بن يحيى هم که از اصحاب اجماع است. سلیم طربال که همان عبدالله فراء است. شخصی کنیزی را از بازار مسلمین خریداری کرده، و به وطنش برگشته، و از آن کنیز بچه دار شده، بعد مالکش بینه اقامه کرده که جاریه مال من است. امام(ع) فرمود: بچه‌ای که از این جاریه به دست آورده را می‌گیرد و قیمت آنچه که از آن بهره برده؛ شیری که این جاریه به این بچه داده و خدمتی که این جاریه کرده را پولش را بدهد. در روایت دوم با روایت چهارم؛ در روایت دوم

رسید به ابی عبدالله فراء، که همان سلیم طربال است، که او از حریر از زرارہ نقل کرده‌اند. اینجا می‌گوید عن سلیم عن حریر عن زرارہ. حالا باز این نکته را دقت کنید که این روایت را عن سلیم طربال أو من رواه عن سلیم ظاهراً یکی از آنها هم اضافه باشد. دقت کنید؛ حدیث دوم و حدیث چهارم هر دو به حریر و زرارہ می‌رسد. منتهی زرارہ آنجا می‌گوید «قلت لأبي جعفر(ع)» و اینجا می‌گوید «قلت لأبي عبد الله(ع)». ولی مضامین یکی است. در آنجا می‌گوید «الرجل يشتري الجارية من السوق»، اینجا می‌گوید «رجل اشترى جارية من سوق المسلمين».

اولاً ببینید بسیار بعید است که زرارہ یک سؤال را هم از امام باقر(ع) بپرسد و هم از امام صادق(ع)، از مثل زرارہ‌ای که فقیه درجه اول بوده، معنا ندارد که یک سؤال را هم از امام باقر(ع) بپرسد و هم از امام صادق(ع)، لذا باید بگوئید که این «قلت لأبي عبدالله» یک سهوی شده و این هم مربوط به امام باقر(ع) بوده است. سؤال همان سؤال است، عین همان مطلب است، منتهی در آنجا داشت که «يرد إليه جاريته ويعوضه بما انتفع» و اینجا می‌گوید «يرد الجارية ويعوضه في قيمة ما أصاب لبنها و خدمتها». یک اختلاف مائی در اینجا وجود دارد، در آن روایتی که از امام باقر(ع) بود، «بما انتفع» را خود زرارہ معنا کرد به «قيمة الولد» و اینجا از قول امام(ع) نقل می‌کند که «يعوضه في قيمة الاصابة من لبنها و خدمتها». بگوئیم اینها منافاتی ندارد، هم باید قیمت ولد را بدهد و هم قیمت شیر دادن را بدهد و هم قیمت خدمت را بدهد. «يعوضه بما انتفع»، یکی بچه است و شیر دادن بچه است، کاری که این جاریه کرده، همه یکی است و منافاتی بین آنها نیست. به نظر ما ظن خیلی قوی دارد که این دو روایت یکی است و بینشان تهافتی وجود ندارد.

روایت پنجم

روایت پنجم: «وَعَنْهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ مِنَ السُّوقِ فَيُولِدُهَا ثُمَّ يَجِيءُ مُسْتَحِقُّ الْجَارِيَةِ قَالَ يَأْخُذُ الْجَارِيَةَ الْمُسْتَحِقُّ وَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْمُبْتَاعُ قِيمَةَ الْوَلَدِ وَيَرْجِعُ عَلَى مَنْ بَاعَهُ بِثَمَنِ الْجَارِيَةِ وَ قِيمَةِ الْوَلَدِ الَّتِي أُخِذَتْ مِنْهُ» □ «وَعَنْهُ» □

یعنی به اسناد شیخ طوسی از صفار. این روایت پنجم همان روایت سوم است. در آنجا هم می‌گفت ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج، آنجا می‌گفت «عن بعض اصحابنا عن الصادق(ع)»، اینجا می‌گوید ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از امام صادق(ع)، عن «بعض اصحابنا» هم ندارد و همین برای ما کافیست که بگوئیم این روایت با روایت سوم یکی است. گفتیم اگر آن آخرین کسی که در اولین سلسله سند واقع می‌شود از امام معصوم می‌خواهد نقل کند، راوی اول و مروی عنه یکی باشد، مضمون هم مشترک باشد، دیگر دو حدیث نیست. اینجا هم می‌گوید «في الرجل يشتري الجارية من السوق ويولدها ثم يجيء مستحق الجارية»؛ مخصوصاً دقت کنید چون در روایات نقل به معنا هم درست بوده، تعابیر گاهی اوقات مختلف است اما مضمون همان مضمون است. منتهی اضافه‌ای که اینجا دارد این است که «و يرجع على من باعه»؛ این مشتری پول ولد را به مالک جاریه می‌دهد، اما پول ولد را باید برود از بایع بگیرد، قیمتی که أخذ شد از این مشتری است. نتیجه این شد که این پنج روایت، به سه روایت برگشت، یعنی محور بحث را روی سه تا تعبیر بیاوریم تا بعد ببینیم نتیجه چه می‌شود.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.